

نگره تفکیک و ادله عقلی جسمانیت نفس، بررسی و نقد (با محوریت شیخ مجتبی قزوینی)

علی قدردان قراملکی*
غلامحسین گرامی**
حسن پناهی آزاد***

چکیده

یکی از مسائل مهم نفس‌شناسی، مسئله تجرد یا عدم تجرد نفس است. حکما و متکلمان عقلی از دیدگاه تجرد و متکلمان نقلی و پیروان نگره تفکیک از دیدگاه جسمانیت نفس دفاع می‌کنند. تفکیکیان با ارائه نظریه «جسمانیت نفس با رهیافت جسم لطیف» پرداختند. آنان برای اثبات دیدگاه خود از ادله عقلی مختلفی بهره برده‌اند. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با مطالعه آثار تفکیکیان، به این ادله می‌توان دست یافت و پس از تحلیل این ادله، آن‌ها را در دو دسته «ادله اثباتی» با اقسام «مغایرت نفس با علم و عقل»، «ارتباط با ارواح گذشتگان» و «اختلاف آثار نفس و مجردات» و «ادله سلبی» با اقسام «ادراک کلیات و بسائط توسط نفس»، «علم حضوری نفس به خودش»، «عدم ادراک نفس در پاره‌ای اوقات» و «عدم نیاز نفس بر ابزار مادی» تحلیل کرد. با تأمل در این ادله، به دست می‌آید که آن‌ها فاقد قوت کافی برای اثبات مدعی تفکیکیان بوده و انتقادات متعددی بر هر یک از این ادله قابل طرح است.

واژگان کلیدی

نگره تفکیک، جسمانیت نفس، تجرد نفس، جسم لطیف، ادله عقلی جسمانیت نفس، آقا مجتبی قزوینی.

agh0251@yahoo.com
gerami1341@yahoo.com
panahi@maaref.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۵

*. دانش آموخته دکتری دانشگاه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
**. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.
***. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۲

طرح مسئله

معرفت، فصل ممیز آدمی از دیگر موجودات عالم هستی است. نفس‌شناسی یکی از مهم‌ترین موضوعات معرفت است. نفس آدمی از جنبه‌های مختلفی قابل شناخت است که برای نمونه مسائلی می‌تواند موضوع مطالعه آدمی واقع شود: چیستی نفس، انواع نفس، اوصاف نفس. یکی از مسائل پُراهمیت نفس‌شناسی، مسئله تجرّد آن است که آیا تحقق و وجود آن به صورت مادی یا مجرد است؟ در عصر حاضر، گروهی از دین‌پژوهان نقل‌محور با نگره تفکیکی بر جسمانیت نفس اتفاق نظر کرده‌اند. این دیدگاه نقطه مقابل دیدگاه پیروان فلسفه است که از تجرّد نفس دفاع می‌کنند. تحقیق حاضر به بررسی ادله عقلی جسمانیت نفس که از سوی نگره تفکیک ارائه شده با محوریت شیخ مجتبی قزوینی می‌پردازد.

شیخ مجتبی قزوینی از معارف و متکلمان برجسته نگره مذکور است که پس از سید موسی زرابادی قزوینی (۱۳۵۳ ق) و میرزامهدی اصفهانی خراسانی (۱۳۶۵ ق) شخصیت سوم نگره یادشده شناخته می‌شود. (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۴۲) با این وجود وی کمتر مورد توجه تفکیک‌پژوهان قرار گرفته و آرای وی مورد ارزیابی واقع نشده است، اگرچه درباره نفس‌شناسی تفکیکیان مقالاتی نوشته شده است؛ ولی درخصوص ادله عقلی آنها بر جسمانیت نفس به‌ویژه با تأکید بر آرای آقامجتبی قزوینی، کار مستقلی صورت نگرفته است، از این رو نوشتار حاضر در نوع خود فاقد مشابه است.

تاریخچه و عوامل طرح دیدگاه جسمانیت نفس

دیدگاه جسمانیت نفس و عدم تجرّد آن در طول تاریخ دارای پیروانی بوده است. بیشترین طرفداران دیدگاه یادشده، مادی‌گرایان و دین‌پژوهان نقلی هستند. ماتریالیست‌ها به سبب انکار امور ماورای طبیعت، نفس آدمی را موجودی جسمانی و در درون انسان تفسیر می‌کنند. مطابق این رهیافت تفاوتی میان نفس و بدن نبوده و درحقیقت انسان موجودی تک‌بعدی است. (مطهری، ۱۳۹۶: ۶ / ۹۸)

دین‌پژوهان نقلی اگرچه بر تغایر و اختلاف نفس و بدن اعتراف دارند؛ ولی نفس را موجودی مادی و جسمانی می‌دانند. ابوالحسن اشعری (۳۳۰ ق) دیدگاه عدم تجرّد نفس را با رهیافت‌های مختلفی نظیر عَرَض بودن نفس و جسم لطیف بر متکلمان اهل تسنن و به‌خصوص اهل حدیث نسبت می‌دهد. (اشعری، ۱۴۰۰: ۳۳۷ - ۳۳۳)

قاضی عبدالجبار (۴۱۵ ق) نیز به برخی از طرفداران دیدگاه یادشده در میان متکلمان معتزلی اشاره کرده است. (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۱۱ / ۳۱۲ - ۳۱۰) ابن حزم (۴۵۶ ق) و تهنوی (۱۱۵۸ ق)

نیز از جمله متقدمان و متأخران اهل تسنن هستند که به جسمانیت نفس باور دارد. (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۷۰؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۱ / ۸۸۴)

گفتنی است که در میان متکلمان و محدثان امامیه، سید مرتضی (۴۳۶ ق) و علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق) را می‌توان از قائلان به جسمانیت نفس معرفی کرد. (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸ / ۱۰۴) باید دانست با اشاره اجمالی به تاریخچه دیدگاه جسمانیت نفس روشن شد که دیدگاه مذکور پیش از نگره تفکیک مطرح بود؛ ولی در عصر حاضر دیدگاه رایج، تجرد نفس است که تمام فلاسفه و بیشتر متکلمان و دین‌پژوهان بر آن باور دارند. تفکیکیان در چنین فضایی، نظریه جسمانیت نفس و عدم تجرد آن را با رهیافت «جسم لطیف» منتشر کردند. طبق رهیافت یادشده نفس در عین مادی و جسمانی بودن، فاقد ویژگی‌های عادی عالم ماده است. به دیگر سخن، تفکیکیان با جسم دانستن نفس از آفات دیدگاه تجرد نفس (به زعم خود)^۱ و با لطیف معرفی کردن آن از اشکالات مادی‌گرایان به دور مانده‌اند، (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۴ و ۴۹۵؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۱۸) بنابراین دو عامل سبب طرح مجدد نظریه جسمانیت نفس شده است:

الف) سازگاری ظواهر متون دینی با جسمانیت نفس؛ تفکیکیان معتقدند با مراجعه به متون دینی مشاهده می‌شود که برخی از آنها بر جسمانیت نفس دلالت داشته و مخالف تجرد نفس هستند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۴۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳۳ - ۱۳۴) با توجه به این دسته از روایات، تفکیکیان مدلول متون دینی را عدم تجرد نفس دانسته‌اند. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲ - ۶۹؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۲ / ۳۹ - ۴۳؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۱۸) تعارض ظواهر برخی روایات و دیدگاه تجرد نفس، تفکیکیان را بر آن داشت، تا با پذیرش مادیت و جسمانیت نفس از تقابل با ظواهر روایات در امان باشند

ب) نقد مادی‌گرایی؛ مادی‌گرایان و ماتریالیست‌ها انسان را موجودی تک‌بعدی و جسمانی دانسته که بخشی از آن مرکز مدیریت اوست. اصحاب تفکیک اگرچه نفس را جسمانی می‌دانند؛ اما آن را جزئی از بدن ندانسته و بر تفاوت و تغایر نفس و بدن معترف هستند. تفکیکیان با وجود پذیرش جسمانیت نفس، انسان را موجودی دو‌بعدی و مرکب از بدن و نفس دانسته که حقیقت آن به نفس اوست.

تفکیکیان برای دوری و فاصله از ماتریالیست‌ها ضمن نقد آنان (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۳ - ۹۷) جسمانیت نفس را مقید به لطافت کرده و آن را جسم لطیف می‌خوانند. جسم لطیف علی‌رغم مادیت

۱. مهم‌ترین آفت تجرد نفس از دیدگاه تفکیکیان، ناسازگاری نظریه مذکور با متون دینی و به‌ویژه روایات است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد. همچنین اصحاب تفکیک معتقدند تجرد نفس دارای پیامدها و آثاری است که با برخی از عقاید دینی نظیر معاد عنصری، زوال نفس با نفخ در صور و ... سازگاری ندارد. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۵۳۵ - ۵۳۳)

و جسمانیت، فاقد آثار و خصائص طبیعی و مورد اطلاع انسان است. آثار و خصائص جسم لطیف توسط انسان کشف نشده و از آن بی اطلاع است، از این رو جسم لطیف دارای آثاری عجیب و متفاوت از جسم کثیف است. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۵۵۱ - ۵۵۰) از این رو شیخ مجتبی قزوینی در تبیین حقیقت روح (نفس) می نویسد:

حقیقت روح، جسم لطیف رقیقی است غیر این اجسام مشهوده ما و دارای آثار و خواصی است، غیر آثار و خواص اجسام مشهوده ما ... جسمی است لطیف، دارای شکل، مقدار، اعضا، اجزا و دارای آثاری است غیر از این اجسام. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۲ - ۱۱۴)

ادله عقلی جسمانیت نفس نگره تفکیک

پیروان نگره تفکیک برای اثبات نظریه جسمانیت نفس از ادله عقلی و نقلی بهره می‌برند. در اینجا ادله عقلی مورد استناد آنان طرح و مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است. با فحص در آثار تفکیکیان و استخراج ادله عقلی آنان معلوم می‌شود که این ادله به دو دسته ادله اثباتی (ادله‌ای که به صورت مستقیم ادعا را اثبات می‌کند) و ادله سلبی (ادله‌ای که برای نقد و جرح دیدگاه رقیب طرح می‌شود) قابل تحلیل است.

۱. ادله اثباتی

تفکیکیان با ارائه چند دلیل عقلی درصدد اثبات جسمانیت نفس هستند که اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. مغایرت نفس با علم و عقل

یکی از مهم‌ترین ادله عقلی تفکیکیان بر جسمانیت و عدم تجرد نفس، مغایرت نفس با علم و عقل است. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰ و ۱۳۲) در صورت اتحاد نفس با علم و عقل، هر سه دارای خصائص یکسانی خواهند بود. با توجه به تجرد علم و عقل، می‌بایست حکم به تجرد نفس نیز کرد. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۷؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۲ و ۴۸۹) اصحاب تفکیک با اثبات مغایرت نفس با علم و عقل به دنبال دفع اشتراک مذکور هستند که آنان برای اثبات مغایرت یادشده به چند دلیل تمسک کرده‌اند:

الف) علم و عقل، موجوداتی خارج از حقیقت انسان

باید توجه داشت که نگره تفکیک مدعی است علم و عقل موجوداتی بیرونی و خارج از حقیقت انسان

هستند، از این رو با نفس که در درون انسان است و حقیقت او را تشکیل می‌دهد، مغایر هستند. برای تبیین دلیل مذکور بایسته است حقیقت علم و عقل در نظر تفکیکیان تبیین شود. از نظر ایشان حقیقت علم و عقل یکسان بوده و هر دو موجودی نورانی هستند که موجب روشن شدن متعلقشان می‌شوند. نگاه از زوایای مختلف، سبب تفکیک میان آن دو شده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶۳؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۹ - ۱۰۷؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۰)

شایان ذکر است که به نوریادشده از آن جهت که کاشف حسن و قبح است، عقل و از آن جهت که موجب آگاهی است، علم اطلاق می‌شود. بنابراین عقل نوری است که انسان خوب و بد فعل را قبل یا بعد صدور به آن تمیز دهد. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷) علم نیز موجودی نورانی است که به خودی خود ظاهر است و سبب ظهور دیگر امور [معلومات] می‌شود. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶۳؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۹ - ۱۰۷)

پس از تبیین حقیقت علم و عقل، روشن می‌شود که این دو از ذاتیات و عوارض ذاتی انسان نیستند؛ اما نفس از ذاتیات انسان است، از این رو نفس غیر از علم و عقل است. انسان موجودی دو بُعدی است که از نفس و بدن تشکیل شده است. این دو ذاتی انسان هستند و در صورت فقدان یک طرف، انسانیت انسان از بین خواهد رفت؛ اما علم و عقل این گونه نبوده و با فقدان آنها انسانیت انسان از بین نمی‌رود.

شاهد سخن مذکور از دست دادن علم و عقل در برخی موارد توسط انسان است، برای نمونه فرد دیوانه فاقد عقل و فرد خواب فاقد ادراک و علم است. در صورتی که این دو از ذاتیات یا عوارض ذاتی انسان بودند، این افراد از انسانیت خارج و اطلاق انسان بر آنها صحیح نبود، در حالی که این گونه نیست. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷ - ۱۰۶؛ همو، بی تا: ۲ / ۱۴۷؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۱ و ۱۳۲)

ب) فراموشی

دلیل دیگری که تفکیکیان بر مغایرت نفس با علم و عقل ارائه می‌کنند، فراموشی آدمی است. این دلیل به دو گونه قابل تقریر می‌باشد: (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۱؛ تهرانی، ۱۳۳۳: ۵۶ - ۵۷)

۱. یکی از حالات انسان، فراموشی آنچه سابقاً بدان علم داشته، می‌باشد، بنابراین در زمان فراموشی علم از انسان جدا می‌شود. اگر علم عین نفس بود، با توجه به حضور نفس، علم نیز باید حضور می‌داشت و فراموشی رخ نمی‌داد. تحقق فراموشی دلیلی بر مغایرت نفس و علم است.
۲. فراموشی در اختیار انسان نیست، از این رو انسان گاهی اوقات نمی‌خواهد مطلبی را فراموش نماید؛ ولی از یاد می‌برد (برای مثال در جلسه امتحان مطلبی را که مطالعه کرده و به آن علم داشته را

فراموش می‌کند) و گاهی می‌خواهد فراموش کند؛ اما موفق به آن نمی‌شود. (مانند خاطرات تلخی که انسان قصد فراموشی آنها را دارد، درحالی که نمی‌تواند) غیراختیاری بودن فراموشی، دلیل بر این است که امری خارج از حقیقت انسان (روح و بدن) در زمان فراموشی از وی جدا می‌شود. از آن‌جاکه روح همیشه همراه انسان است و از او جدا نمی‌شود، مشخص می‌شود که در حین فراموشی علم و نه روح از انسان جدا شده است.

ج) خواب دیدن

یکی از موقعیت‌هایی که انسان به روح و نفس خود توجه دارد در هنگام خواب است. انسان در عالم خواب، وقایعی را درک می‌کند. از آن‌جاکه بدن ثابت در محل استراحت قرار دارد، مشخص می‌شود نفس آدمی آن رؤیاها را تجربه کرده است. از نظر تفکیکیان اگر به نفس در این حالت توجه شود، آن به صورت موجودی جسمانی و مغایر با علم درک می‌شود. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۴؛ مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۵: ۲ / ۲۹۱)

د) وجدان

یکی دیگر از ادله تغایر نفس با علم و عقل، وجدان است. تفکیکیان معتقدند انسان با رجوع به وجدان خود متوجه می‌شود که نفس او غیر از علم و عقل می‌باشد. آقامجتبی قزوینی دلیل یادشده را با عنوان «بیان وجدان اینکه روح عین علم نیست» ذکر می‌کند. چکیده و حاصل سخن وی چنین است:

بالجمله پس از رجوع به حالات نفس، وجدان می‌شود که انسان عین بدن و همچنین عین علم و عقل نیست؛ بلکه انسان مرکب از روح و بدن و اجزای آن است و عقل و علم نوری است خارج از حقیقت روح و بدن و روح به توسط آن درک معقولات، مفهومات و متصورات می‌نماید. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

تحلیل و بررسی

در نقد و بررسی ادعا و دلیل‌های یادشده نکاتی به نظر می‌رسد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف) عدم تلازم میان مغایرت و عدم تجرد؛ تفکیکیان تلاش فراوانی برای اثبات مغایرت نفس با علم و عقل کرده و بیشترین مباحث خود در ادله عقلی را به این مسئله اختصاص داده است؛ ولی به نظر می‌آید (بر فرض پذیرش مدعا) تلازمی میان تغایر نفس و علم با عدم تجرد نفس نیست. توضیح آنکه منشأ دلیل مذکور تفکیکیان مبانی هستی‌شناختی و بحث تقسیم عوالم نزد آنان است. اصحاب تفکیک عوالم هستی را در سه قسم مرکبات، حروف و انوار منحصر می‌دانند. از میان

سه عالم، تنها عالم انوار به صورت مجرد دارای تحقق بوده و دو قسم دیگر این گونه نیستند.^۱ آنان گمان کرده‌اند که اثبات مغایرت میان نفس و علم، سبب بیرون شدن نفس از عالم انوار و ورود آن به عالم مرکبات شده و بدین سان عدم تجرد نفس نتیجه گرفته می‌شود. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۳۶ و ۴۸۹) این درحالی است که تقسیم یادشده از موجودات عالم کامل نیست؛ چراکه موجودات مجرد دارای دو نحوه وجود هستند. برخی از آنها دارای تجرد تام (تجرد عقلی) هستند که تفکیکیان با عالم انوار به آنها اشاره کرده‌اند. برخی دیگر دارای تجرد غیرتام (تجرد مثالی) هستند که اصحاب تفکیک اشاره‌ای به این قسم نکرده‌اند. خروج نفس از دایره انوار به معنای عدم تجرد تام اوست؛ ولی مطلب مذکور دلالتی بر عدم تجرد غیرتام نفس ندارد.

افزون آنکه بر فرض پذیرش تقسیم عوالم به صورتی که تفکیکیان مطرح کرده‌اند، تغایر یادشده مفید عدم تجرد نفس نیست؛ چراکه عالم انوار دارای مصادیق بسیاری است که همگی آنها دارای وصف تجرد هستند. تمامی مصادیق این عالم عین یکدیگر نبوده و موجودات بسیاری در آن وجود دارند. نظیر عالم مرکبات که موجودات مختلفی در آن جای گرفته است. بنابراین مغایرت نفس و علم به معنای آن است که این دو همانند علم و عقل یک وجود نبوده و موجودات مختلفی‌اند؛ اما دلالتی بر عدم حضور نفس در عالم انوار نداشته و ممکن است نفس یکی از مصادیق عالم انوار و مجرد باشد.

ب) ارتباط علم و عقل با انسان؛ برخلاف ادعای اصحاب تفکیک، علم و عقل از ذاتیات انسان است. بنابراین انسان بدون علم و عقل درحقیقت انسان نیست و نمی‌توان بر آن انسان اطلاق کرد. انسان از بدو تولد، دارای علم و عقل است و به مرور این دو کامل می‌شوند. نمونه‌های مورد تمسک تفکیکیان نیز تام نیستند. آنان فرد خواب را نمونه‌ای برای انسان فاقد علم و انسان دیوانه و به تعبیری فرد روان‌پریش را نمونه‌ای برای انسان فاقد عقل معرفی کرده‌اند. این درحالی است که انسان خواب، فاقد علم نبوده و تنها به علم خود توجه ندارد. همچون بسیاری از انسان‌ها که دارای معلومات فراوانی هستند؛ ولی در هر لحظه بدان‌ها توجه ندارند.

انسان دیوانه درحقیقت دارای عقل و قوه مدرکه هست؛ ولی به سبب اموری مانند: عوامل ارثی، ژنتیکی، ضربات شدید روحی و جسمی، مصرف الکل، افسردگی‌های طولانی، ارتباط مغز او (که ابزار مادی نفس برای ادراک است)^۲ با واقعیت قطع شده است. چنین افرادی در عالم توهم زندگی می‌کنند.

۱. آقامجتبی قزوینی عالم حروف را نیز مجرد معرفی می‌کند؛ اما بر این باور است که در عالم خارج فاقد تحقق‌اند.

تحقق این عالم با ترکیب و ایجاد مرکبات صورت می‌پذیرد.

۲. بدن در دنیا ابزار و مرکب نفس است و اگر دچار مشکل شود، نفس نیز در انجام افعال خود (متناسب با قوه‌ای که آسیب دیده است) به مشکل بر می‌خورد.

بنابراین دارای عقل هستند؛ ولی از آن بهره نمی‌برند، از این رو اطلاق انسان بدان‌ها صحیح است.
ج) عدم دلالت فراموشی بر مغایرت نفس و علم؛ فراموشی یکی از حالات نفس است که در صورت بروز آن انسان مطالبی را که به آن آگاه بود، از یاد می‌برد، بدین گونه که پل ارتباطی وی با اطلاعاتی که در حافظه قرار دارد، قطع شده و دسترسی بدان‌ها ممکن نخواهد بود.

بنابراین فراموشی که در اثر عواملی، از جمله مصرف داروها، اضطراب، افسردگی، کمبود برخی ویتامین‌ها، سکتة مغزی، ضربه به سر و ... حاصل می‌شود، سبب از بین رفتن اطلاعات نشده است؛ بلکه دسترسی به آنها ممکن نیست. با این تعبیر از فراموشی، مشخص می‌شود که برخلاف ادعای تفکیکیان، نفس در زمان فراموشی کمالات خود را از دست نداده و علم از او جدا نمی‌شود؛ بلکه به سبب رخداد حوادث مادی و صدمه دیدن ابزار نفس، ارتباط او با قوه حافظه قطع می‌شود. بنابراین نمی‌توان مغایرت نفس و علم را نتیجه گرفت.

همچنین غیراختیاری بودن فراموشی، تلازمی با تغایر نفس و علم ندارد؛ چراکه اولاً، انسان می‌تواند با دوری از اسباب و عوامل فراموشی از وقوع آن پیشگیری کند. ثانیاً، پس از عروض حالات مذکور می‌توان با استفاده از داروها و تمرین‌های حافظه، مشکل بدن را حل کرده و در نتیجه نفس بتواند با ابزار سالم به معلومات خود توجه داشته باشد.

حاصل آنکه فراموشی اختیاری است و عروض آن به سبب دور نشدن از اسباب فراموشی است، پس از حصول اسباب آن فراموشی به صورت غیراختیاری حاصل می‌شود؛ ولی این از مصادیق قاعده معروف «الإضطرار بالإختیار لا ینافی الإختیار» است.

د) همسویی خواب دیدن و تجرد نفس؛ خواب و رؤیا از جمله ادله تفکیکیان بر اثبات مغایرت میان نفس و علم است. تفکیکیان برای اثبات تلازم میان خواب دیدن و مغایرت نفس و علم، دلیلی ارائه نکرده و به طرح ادعا و فرضیه بسنده کرده‌اند. نویسندگان معتقد است که نه تنها دلیلی تفکیکیان را همراهی نمی‌کند؛ بلکه شواهدی در رد آنان قابل تبیین است. به نظر می‌رسد اوصاف و حالات انسان در زمان خواب با تجرد نفس سازگاری بیشتری دارد؛ چراکه در خواب و رؤیا، زمان و مکان که از شرایط عالم ماده است، فاقد اعتبار می‌باشد و از این رو مشاهده می‌شود که در عالم خواب مکان و زمان تغییر می‌کند.

گفتنی است، تفکیکیان در دلیل فراموشی انسان خواب را فاقد علم و آگاهی معرفی کردند؛ اما درباره دلیل خواب دیدن با تغییر موضع، چنین فردی را دارای توجه به خود معرفی کرده‌اند. سخن یادشده تعارضی در کلام اهل تفکیک است.

دو. ارتباط با ارواح گذشتگان

باید دانست از جمله ادله عدم تجرد نفس، امکان ارتباط و مکالمه با روح مردگان است. برخی انسان‌ها که بر علوم غریبه (نظیر علم تنویم و استحضار ارواح) مسلط هستند، می‌توانند ارواح گذشتگان را در همین عالم دیده و با آنها صحبت کرده و به برخی از امور مخفی دسترسی پیدا کنند. این ویژگی‌ها حاکی از آن است که روح بشر مجرد نیست؛ چراکه ارتباط به صورت فوق از اوصاف عالم ماده است و چنین ارتباطی با امر مجرد امکان‌پذیر نمی‌باشد. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

تحلیل و بررسی

در نقد دلیل مذکور چند نکته به ذهن می‌رسد:

الف) عدم تلازم میان ارتباط با ارواح و مادیت نفس؛ اگرچه اصل ادعای یادشده مبنی بر امکان ارتباط با ارواح گذشتگان مورد پذیرش است؛ ولی تلازمی با مادیت نفس ندارد؛ زیرا فرض ارتباط یادشده با نفس مجرد نیز متصور است.

گفتنی است انسان موجودی دو بُعدی می‌باشد که از بدن و نفس تشکیل شده است. نفس در دنیا دارای دو گونه بدن است: بدن طبیعی، همین بدن ظاهری است که نفس آن را انتخاب نکرده است. رابطه نفس با این بدن، ارتباط تدبیری است و بدن قابل نفس است.

بدن دیگر، بدن برزخی است که آن جسمی مثالی و برزخی است. این بدن به سبب تجرد مثالی معمولاً در دنیا مشاهده نمی‌شود. بدن برزخی را نفس ایجاد کرده و رابطه نفس با آن ارتباط ایجاد می‌فعلی است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۸ و ۲۷۰)

بی‌شک به وسیله مرگ، ارتباط میان روح و بدن طبیعی، قطع و بدن متلاشی می‌شود. نفس ناطقه پس از انتقال به سرای دیگر به سبب عدم تجرد عقلی، نیازمند بدنی متناسب با آن عالم است. بدن برزخی که نفس آن را ایجاد کرده^۱ به سبب جسم مثالی بودن، مناسب عالم برزخ است و بدن نفس در آن عالم خواهد بود. (عبودیت، ۱۳۹۱: ۳ / ۱۳۰ - ۱۲۹)

باید توجه داشت در صورتی که در احضار ارواح، امور مادی و جسمانی تمثیل شود، در حقیقت بدن برزخی و جسم مثالی است که بر احضار کننده متمثل شده و با توجه به قرارگیری بدن برزخی در مراتب پایین تجرد مثالی^۲، ارتباط با آن به صورت جسمانی و مادی ممکن است. در نتیجه به دلیل

۱. با توجه به دیدگاه‌ها و اعمال انسان این بدن تشکیل می‌شود، در صورتی که انسان در دنیا خوش‌فکر و نیکوکار باشد، این بدن به صورت زیبا و در صورت بدفکری و تبهکاری، این بدن به صورت زشت ایجاد شده و نفس را پس از مرگ همراهی می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۳۱)

۲. به همین سبب نفس از طریق بدن برزخی، بدن طبیعی را تدبیر می‌کند. (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۴۹ / ۹ / ۲۸۱)

اینکه احضار و ارتباط با ارواح گذشتگان مطابق دیدگاه تجرد نفس با رهیافت حکمت‌متعالیه ممکن است، این دلیل جسمانیت نفس را اثبات نمی‌کند.

ب) جزئیات ملاقات، ساخته ذهن احضارکننده؛ اگرچه اصل ارتباط با ارواح گذشتگان مورد تأیید است؛ ولی می‌توان مدعی شد که ارتباط احضار کننده و احضار شونده، در مرحله تجرد خیالی و نه عالم ماده صورت می‌پذیرد. آنچه احضار کننده از اوصاف و ویژگی‌های مادی روح احضار شونده ارائه می‌دهد، ساخته ذهن احضار کننده و امری موهوم و غیرحقیقی است.

ج) ایراد روش‌شناسی؛ تفکیکیان با تفکیک میان روش بشری و الهی، معرفت با روش شهودی را تخطئه کرده و معرفت را منحصر در روش «وحيانی» دانسته‌اند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۴۸؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۱۰) با این وجود در دلیل پیش‌رو، برای اثبات عدم تجرد نفس از دلیلی شهودی بهره برده‌اند.

اختلاف آثار نفس و مجردات

عوامل مختلف هستی به تبعیت اختلاف در وجود در آثار و ویژگی‌ها نیز دارای اختلاف هستند. عالم ماده و مرکبات دارای آثاری متفاوت از آثار عالم مجردات و انوار می‌باشند، برای نمونه، موجودات مادی تاریک و ظلمانی و موجودات مجرد خود نورانی و روشن کننده دیگران هستند. یکی از راه‌های تشخیص مصادیق این عوامل، ویژگی‌های موجود است.

پرواضح است با مطالعه نفس انسان، روشن می‌شود که ویژگی‌های آن با عالم مرکبات و ماده همسو بوده و هیچ مشابهتی با ویژگی‌های عالم انوار ندارد، برای نمونه، نفس موجودی حادث است؛ ولی مجردات موجوداتی ازلی و ابدی هستند. (قزوینی، بی‌تا: ۲ / ۶۸)

نفس موجودی مکان‌مند، متحرک در مکان، حساس به شادی و غم، ترس و امنیت، علاقه و نفرت و ... است؛ اما مجردات فاقد اوصاف مذکور هستند. (تهرانی، ۱۳۳۳: ۳۸ - ۳۹؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۳۸) اختلاف در آثار، حاکی از اختلاف در وجود است، بنابراین نفس موجودی مادی و از مصادیق عالم مرکبات است.

تحلیل و بررسی

در نقد این دلیل چند نکته قابل توجه است:

الف) ابهام‌گویی و تناقض‌گویی؛ از مواردی که تفکیکیان در آن دچار ابهام‌گویی و تناقض‌گویی شده‌اند، ویژگی‌ها نفس آدمی است. آنان در برخی موارد از خصائص مادی نفس سخن گفته است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۷؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰ - ۱۱۴؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۱۸ و ۳۲) و در پاره‌ای اوقات از غیرمادی بودن آن و خالی بودن نفس از خصائص مادی سخن به میان می‌آورند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

ب) وجود مثالی نفس؛ مخلوقات عالم هستی را می‌توان به دو قسم مادی و مجرد تحلیل کرد. موجودات مادی دارای ماده و صورت مادی هستند. (عالم ماده) موجودات مجرد، نه در ماده و نه در صورت مادی نیستند. (عالم عقل) برخی موجودات میان این دو حضور دارند که از ماده مجرد و از صورت غیرمجرد هستند. (عالم مثال) این موجودات از حیث تجرد از ماده، دارای اوصاف مجردات و از حیث مادیت و جسمانیت صورت به اوصاف اجسام متصف می‌شوند.

با مطالعه و تحقیق پیرامون نفس، روشن می‌شود که از مصادیق قسم سوم است، از این‌رو از سویی دارای اوصاف مجردات نظیر ادراک و فناء ناپذیری است و از سوی دیگر دارای اوصاف صورت جسمانی نظیر شکل و مقدار داشتن می‌باشد. بنابراین نفس موجودی جسمانی - روحانی است. دلیل مذکور تفکیکیان ناظر به اوصاف جسمانی نفس است و نفس به سبب داشتن صورت جسمانی دارای آثار اجسام است؛ ولی حقیقت و وجود نفس مجرد از ماده است. از این‌رو با آنکه نفس جسمانی - روحانی است، به سبب غلبه وجودی تجرد بر جسمانیت، نفس موجودی روحانی و مجرد محسوب می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۸)

ج) انحصار ازلیت ذاتی به خدای سبحان؛ اصحاب تفکیک به سبب حدوث نفس و عدم ازلیت آن مدعی هستند که نفس موجودی مادی است، این درحالی است که ازلیت ذاتی^۱ و ویژگی انحصاری حضرت باری تعالی بوده و تمام موجودات عالم هستی غیرخدای سبحان مخلوق و حادث هستند. بنابراین تفکیکیان باید منکر وجود هرگونه مخلوق مجردی باشند، درحالی که آنان بر تجرد عالم انوار نظیر نور علم و عقل تأکید دارد.

د) معرفت شهودی خدای سبحان؛ از ویژگی‌های نفس آن است که به صورت شهودی خدای سبحان را درک می‌کند. وصف مذکور انسان به هیچ‌وجه با اوصاف مادی سازگاری ندارد و مادیت نفس با معرفت شهودی خدای متعالی - که مورد پذیرش تفکیکیان است - قابل جمع نیست. باید دانست که اگر روح مادی، متزمن و متمکن باشد، چگونه می‌تواند به علم شهودی - به قول آنها - خدا را ادراک کند. مادی بودن روح، یعنی جای خاصی دارد و به زمان و مکان خاصی محدود است و معرفت به خداوند، یعنی چیزی که وارد در این مکان و زمان می‌شود، مانند چیزی که در سلولی وارد شود، چون روح مثل شیء مادی دارای مکان و مستقر در جایگاه زمانی و مکانی تصور شده است. چگونه می‌توان پذیرفت که شهود خداوند و معرفت به او که نه متزمن است و نه متمکن از سنخ چیزی باشد که به مکان و زمان معینی تعلق بگیرد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

۱. ممکن است موجودی مخلوق باشد؛ اما ازلی غیرذاتی نیز باشد، بدین‌گونه که با لطف و عنایت الهی از ابتدا و ازل آفریده شده باشد. این موجود در مقام ذات غیرازلی و در مقام فعل ازلی است.

۲. ادله سلبی

باید دانست که اگرچه تفکیکیان برای اثبات جسمانیت نفس از ادله عقلی بهره بردند؛ اما به این مقدار اکتفا نکرده و با نقد ادله رقبا درصدد تقویت دیدگاه خود هستند. پیرامون چیستی و حقیقت نفس افزون بر دیدگاه نگره تفکیک، دو دیدگاه رایج است: ماتریالیست‌ها و مادیون با تک‌بُعد انگاری انسان آن را جسمانی پنداشته و مغایرتی میان نفس و بدن قائل نشده‌اند. فلاسفه بر تجرد نفس باور داشته که در تقابل با تفکیکیان و مادیون هستند. این دو گروه بر مدعای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند که تفکیکیان به جرح و نقد آنان می‌پردازند.

در مقاله پیش‌رو تنها انتقادات تفکیکیان بر ادله عقلی فلاسفه مطرح و پاسخ داده خواهد شد و اشاره‌ای بر ادله و اشکالات دیدگاه مادیون نمی‌شود؛ زیرا ماتریالیسم جایگاهی در میان دین‌پژوهان نداشته و مقاله حاضر در فضای مطالعات دین‌باوران نگارش می‌شود و ذکر ادله و نقد آنها سبب اطاله کلام خواهد شد.

فلاسفه بنا بر تقریر تفکیکیان معتقدند که نفس انسان، گوهری بسیط و مجرد از ماده است که رابطه آن با بدن، ارتباطی تدبیری است، مانند: ارتباط پادشاه با مملکت و ناو خدا با کشتی که هر دو تنها امور کشور و کشتی را مدیریت کرده و در وجود مغایر و بی‌ارتباط از هم هستند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۲؛ همو، بی‌تا: ۲ / ۲۷) آنان برای اثبات این مدعای خود بر ادله بسیاری تمسک کرده است که در ادامه به آنها اشاره و نقد تفکیکیان مطرح و در نهایت نگارنده پاسخ انتقادات یادشده را خواهد داد.

یک. ادراک کلیات و بسائط توسط نفس

انسان به وسیله نفس خویش کلیات را ادراک می‌کند. از آنجاکه کلیات از سنخ معانی و مفاهیم مجرد هستند، از این‌رو مدرک آن (نفس) نیز مجرد خواهد بود. همچنین نفس امور بسیط و فاقد اجزا را نیز درک می‌کند. از آنجاکه موجودات مادی مرکب هستند، توان نگهداری امر بسیط را ندارند. بنابراین روشن می‌شود که نفس غیرمادی است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۸۸؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۲۶۰)

جرح و نقد تفکیکیان

نگره تفکیک در نقد دلیل پیش‌رو حکما به دو نکته اشاره دارند:

الف) عدم شمول دلیل؛ پیروان نگره تفکیک معتقدند این برهان شامل همه نفس‌ها نمی‌شود و بدین‌سبب دلیل یادشده کافی نیست. درک کلیات و بسائط در مقام تجرد عقلی رخ می‌دهد که بسیاری از انسان‌ها به این مقام نائل نمی‌آیند، از این‌رو این دو برهان برای تجرد تمام نفوس بشری

کافی و جاری نیست. به دیگر سخن، این برهان توان اثبات تجرد «نفس عاقله» را دارد که بسیاری از انسان‌ها فاقد آن هستند. (قزوینی، بی تا: ۲ / ۵۲)

ب) مدرک بودن امر خارجی؛ این دلیل دلالت بر تجرد قوه‌ای در انسان می‌کند؛ اما بر اینکه آن امر مجرد نفس انسان است، هیچ دلالتی ندارد. نور علم و عقل که موجودی خارجی‌اند که با لطف الهی بر انسان وارد شده‌اند، منشأ ادراک کلیات و بسائط هستند که با توجه به دلیل، حکم بر تجرد آن دو می‌شود. (تهرانی، ۱۳۳۳: ۲ / ۳۲ - ۳۱؛ مروارید، ۱۴۱۸: ۲۳۱)

تحلیل و بررسی

نقد و اشکالات تفکیکیان به نظر می‌آید که بر دو استدلال فلاسفه صحیح نبوده و در پاسخ به ایشان چند نکته قابل ذکر است:

الف) اختصاص اشکال بر حکمت مشاء؛ اشکال اول اصحاب تفکیک ناظر به حکمت مشاء است که نفس ناطقه را نپذیرفته و تمام نفوس را مجرد عقلی می‌داند. تفکیکیان ضمن پذیرش تجرد عقلی در مصادیق آن جرح کرده و نفوس بیشتر مردم را مجرد عقلی نمی‌دانند، این درحالی است که پیروان حکمت‌متعالیه نفس بیشتر مردم را نه مجرد عقلی و نه جسم لطیف؛ بلکه مجرد مثالی می‌دانند. بنابراین اشکال مصداقی یادشده بر آنان وارد نیست. شاهد آنکه حکمت‌متعالیه به هنگام تبیین این دو دلیل، مدعی است که درک کلیات تنها توسط اندک افرادی ممکن است. از این رو دلیل حاضر به دنبال اثبات تجرد برخی نفوس و نه همه آنان است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۲۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳ / ۳۴۳ - ۳۴۲)

ب) اعتراف به تجرد برخی نفوس؛ تفکیکیان این دو دلیل را به سبب عدم شمول معتبر ندانست و اعتراف دارند که تنها توان اثبات تجرد برخی نفوس را دارد. آنان تجرد نفسی که به مقام عقل نائل آمده است که از آن به نفس عاقله یاد می‌کند، پذیرفته‌اند. این اعترافی بر تجرد نفس است که آنان منکر آن است! از آنجاکه در مسائل فلسفی معیار و نه تعداد ملاک است، وجود فردی نیز ثابت کننده مدعاست و عدم شمول سبب نقض دلیل نمی‌شود.

ج) ایجاد لازمه باطل در صورت منشأ ادراک بودن نور علم و عقل؛ ادراک کلیات و بسائط حاکی از موجودی مدرک و مجرد در نهان انسان است. برخی گمان برده‌اند که نور علم و عقل که از بیرون و با الطاف الهی بر انسان وارد می‌شود، مدرک بوده و نفس منشأ ادراک نیست. لازمه چنین برداشتی، انکار ادراک توسط نفس و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، تحقق ادراک به صورت جبری است. مطابق باور تفکیکیان ورود و خروج نور علم و عقل، به وسیله لطف الهی و خارج از اراده انسان است.

در صورتی که نور وارد انسان شود و همان مدرک باشد، انسان و قوای او هیچ نقشی در ادراک ندارند و در حقیقت مدرک نیستند و این همان انکار ادراک توسط انسان است. اگر مطابق بیان تفکیکیان ادراک به انسان نسبت داده شود، ادراکی جبری خواهد بود؛ چراکه اگر خدای سبحان لطف کرده و نور علم و عقل را به انسان عنایت کند، او عالم و در غیر این صورت جاهل خواهد بود. افزون آنکه در صورتی که نور علم و عقل مدرک باشند، آفرینش عقل آدمی و نفس او فاقد توجیه و لغو خواهد بود. با توجه به حکمت الهی، آن حضرت فعل لغو انجام نخواهد داد، پس نفس مدرک است.

گفتنی است اگر قائل شد که منشأ ادراک نفس است و نور علم و عقل، ابزار نفس هستند، تا حدودی می‌توان از جبر دور شد؛ چراکه اگرچه بدون ورود نور علم و عقل (که تحت‌اختیار انسان نیست) انسان توان ادراک ندارد؛ ولی پس از ورود انسان دارای قوه علم شده که در صورت خواست نفس این قوه فعلی شده و ادراک صورت می‌پذیرد. البته این احتمال با عبارات تفکیکیان و به‌ویژه آقامجتبی قزوینی همسو نیست.

گفتنی است، اصحاب تفکیک با توجه به روش معرفتی خود (ظاهرگرایی) از سویی و تصریح به دیدگاه «امر بین الامرین» در روایات از سوی دیگر، بر دیدگاه یادشده باور دارند؛ ولی لازمه برخی از سخنان آنان جبر است، بنابراین این تفکیکیان به جبر اعتراف نداشته و این اشکال با تحلیل نظرات آنان به‌دست آمده است.

دو. علم حضوری نفس به خود

باید توجه داشت که آدمی خود را ادراک می‌کند و این ادراک به دو صورت حضوری و حصولی قابل تصور است. فلاسفه معتقدند علم حصولی به خویشتن ممکن نیست. آنان ادله مختلفی را برای استحاله چنین علمی اقامه کرده‌اند، مانند: «ایجاد مصادره به‌مطلوب»، «تغایر مفهوم و حقیقت من» و «کلی بودن مفهوم منیت». (ابن‌سینا، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۵۶ - ۱۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۱۱۹ - ۱۲۰) از این رو آیت‌الله جوادی آملی می‌نگارد:

نفس، با اینکه شناخت آن قابل انکار نیست، هرگز به حس و بلکه به علم حصولی و از طریق مفاهیم تصویری و یا تصدیقی شناخته نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۱۱۸)

بنابراین، بخشی از وجود انسان به‌عنوان مدرک نزد او به‌عنوان مدرک حاضر است. این بخش نمی‌تواند بدن مادی باشد؛ زیرا اولاً علم حضوری دائمی است؛ ولی توجه و علم انسان به بدن همیشگی نیست و در بسیاری از موارد آن را فراموش می‌کند. ثانیاً اگر بدن مادی متعلق علم

حضوری انسان باشد، باید با تمام ویژگی‌های مادی خود نزد نفس (مدرک) حاضر شود؛ ولی این‌گونه نیست. بنابراین باید گفت انسان دارای بخشی غیرمادی و مجرد است که متعلق علم حضوری وی می‌باشد. (قدردان قراملکی، ۱۳۹۷: ۱۲ - ۱۶)

جرح و نقد تفکیکیان

پیروان نگره تفکیک این برهان فلاسفه را با علم حیوانات به خود نقض می‌کنند. حیوانات همانند انسان‌ها دارای علم حضوری به ذات خود هستند؛ اما این علم سبب حکم به تجرد نفس حیوانی نمی‌شود، بنابراین علم حضوری انسان به خود نیز دلیل بر تجرد نفس نیست. (قزوینی، بی‌تا: ۲ / ۵۶ - ۵۵)

تحلیل و بررسی

باید توجه داشت که اشکال تفکیکیان (تجرد نفس حیوانی در حکمت متعالیه) ناظر به حکمت مشاء است که بر مادیت نفوس حیوانات باور دارد. حکمت متعالیه با ادله مختلفی تجرد نفس حیوانات و حیوانی را ثابت کرده است، از این‌رو حیوانات نمی‌توانند مصداق نقض بر استدلال یادشده باشند. مطابق دلیل، علم و ادراک حضوری حاکی از تجرد نفس است و حیوانات به سبب داشتن علم، دارای نفس مجرد هستند. افزون بر دلیل یادشده، ادله دیگری بر تجرد نفوس حیوانی دلالت دارد که مجال طرح آنان در تحقیق پیش‌رو نیست. البته تجرد نفس حیوانات از درجات ضعیف تجرد است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۱۷ - ۱۶ و ۲۳۰ - ۲۲۹؛ جوادی آملی، ۱۴۳۰: ۲ / ۳۱۵)

سه. عدم ادراک نفس در پاره‌ای اوقات

باید دانست که از جمله ادله فلاسفه بر تجرد نفس، ادراک ماده توسط نفس در برخی موارد است. انسان در پاره‌ای از موارد، ماده‌ای مانند بدن خود را درک کرده و در برخی اوقات از ادراک آن غافل می‌شود، برای نمونه آدمی به هنگام خواب، مطالعه و ... بدن خود را درک نمی‌کند که این ویژگی نفس بر تجرد آن دلالت دارد. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۸۵؛ فخر رازی، ۱۹۶۶: ۲ / ۳۶۲)

موجودات مادی مرکب از هیولی و صورت هستند. همچنین دارای اعراضی مانند: شکل، حال و محل می‌باشند. اگر نفس مادی، مدرک باشد، ادراک آن یا حضوری، یا حصولی خواهد بود. از آن‌جاکه از یکسو در ادراک حضوری معلوم نزد عالم حاضر شده و واسطه‌ای نخواهد بود و از سوی دیگر نفس مادی دارای محلی مای است که نزد او بی‌واسطه حاضر است، پس ادراک نفس بر محل خود (ماده) همیشگی و دائمی خواهد بود؛ این درحالی است که بیان شد نفس در پاره‌ای اوقات، ماده را ادراک نمی‌کند.

شایان ذکر است در صورتی که ادراک نفس مادی از محل خود، به صورت ادراک حصولی باشد، یعنی تصویر محل خود را ادراک کند، صورت ادراک شده نیازمند محل خواهد بود. محل این صورت، نفس مادی است که خود حال در محلی است که تصور کرده است.

بنابراین تصویر محل حال در خود محل خواهد بود که اجتماع مثلین است و در صورت حصولی بودن ادراک، هیچ‌گاه علم و ادراک محقق نمی‌شود؛ این در حالی است که بیان شد، نفس گاهی ماده را ادراک می‌کند.

گفتنی است با انتفای دو فرض یادشده، روشن می‌شود که اگر نفس مادی باشد، یا هیچ‌گاه ادراک نخواهد داشت و یا همیشه مدرک خواهد بود. از آن‌جا که نفس در پاره‌ای اوقات دارای ادراک و در برخی دیگر فاقد ادراک است، آشکار می‌شود که نفس مادی نیست. (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

جرح و نقد تفکیکیان

تفکیکیان این دلیل فلاسفه را نیز ناتمام دانسته و معتقدند دلیل مذکور بر مجرد قوه مدرکه انسان دلالت دارد؛ اما به اینکه این قوه، نفس آدمی است یا امری خارج از حقیقت انسان دلالت ندارد. آنان معتقدند مدرک نور علم و عقل است که حقیقتی مغایر بیرونی و مغایر انسان است که گاه بر انسان اضافه شده و ادراک صورت می‌پذیرد و گاه اضافه نشده که غفلت رخ می‌دهد.

بنابراین نفس موجودی مادی است که ادراک را با کمک موجود مجرد که از بیرون بر او وارد شده، انجام می‌دهد. اگر با عنایت الهی این موجود مجرد بر انسان وارد شود، انسان مدرک و در غیر این صورت غیرمدرک خواهد بود. (قزوینی، بی‌تا: ۲ / ۵۹ - ۵۸)

تحلیل و بررسی

باید توجه داشت که این نقد تفکیکیان چنان‌که در دلیل نخست بیان شد، دارای لوازم باطلی از جمله «جبر در ادراک» است. از آن‌جا که احتمال مجرد امر بیرونی با اشکال پیش‌رو مرتفع می‌شود، تنها احتمال مجرد نفس باقی مانده و ثابت می‌شود.

چهارم. عدم نیاز نفس بر ابزار مادی

باید دانست در صورتی که نفس انسان مادی باشد، برای انجام افعال خود باید از ابزار و وسائل مادی بهره گیرد. از آن‌جا که ابزار در کیفیت فعل تأثیر گذارند، در صورت خستگی و ضعف ابزار نفس (بدن) باید کیفیت فعل نفس کاهش یابد؛ اما با بررسی نفس و افعال آن روشن می‌شود که چنین نبوده و تضعیف بدن، موجب ضعف نفس و افعال آن نمی‌شود. برای نمونه، آدمی با آنکه در کهولت سن با ضعف بدن روبه‌رو می‌شود؛ ولی افعال نفس او (نه افعال بدن) نه تنها ضعیف نشده؛ بلکه تقویت شده و

تصمیمات و افکار او از فرد جوان بهتر و مفیدتر است. همچنین برخی مانند: مرتاضان هندی با ریاضت و سختی، بدن خود را تضعیف کرده، تا نفس را تقویت کنند. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۳۰۱ - ۳۰۰؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱: ۲۹۳)

جرح و نقد تفکیکیان

تفکیکیان در نقد این برهان حکما به دو نکته اشاره دارند:

الف) عدم نیاز نفس به تمام قوای بدن؛ نفس برای انجام افعال خود به تمام اجزای بدن نیاز ندارد. نفس برای تعقل و ادراک تنها به اجزای دماغی نیازمند است. از آن‌جاکه ضعف بدن ارتباطی با ضعف اجزای دماغی ندارد، از این‌رو ممکن است اعضای بدن انسان فرسوده و ضعیف شود؛ ولی اجزای دماغی سالم باقی بماند. به دیگر سخن، تلازمی میان ضعف قوای جسمانی و تضعیف قوای مدرکه نیست، تا از آن تجرد نفس نتیجه گرفته شود.

ب) مغایرت نفس و بدن؛ این استدلال مغایرت نفس و بدن را اثبات می‌کند که مورد پذیرش تفکیکیان است؛ اما دلالتی بر تجرد نفس و کیفیت ادراک آن ندارد. بنابراین دلیل یادشده حکما ارتباطی با موضوع بحث (تجرد نفس) ندارد. (قزوینی، بی‌تا: ۲ / ۶۰ - ۵۹)

تحلیل و بررسی

پیروان نگره تفکیک با تفکیک میان اجزای دماغی و غیر آن و همچنین عدم دلالت برهان بر مدعا درصدد نقد این دلیل حکما هستند. با تأمل در نقد آنان چند نکته به ذهن می‌رسد:

الف) خلط میان انواع مختلف فعل آدمی؛ رفتار و اعمال انسان از جهتی به دو قسم قابل قسمت است: یکم آنکه با بهره‌گیری از ابزار مادی صورت پذیرد که این قسم خود دارای دو گونه است. نخست افعال و رفتار فیزیکی مانند: شکستن هیزم، بلند کردن اشیاء، رانندگی. گونه دوم افعال مغز آدمی مانند: مطالعه، تفکر. قسم دوم آنکه بدون وساطت عالم ماده فعل محقق شود.

برای نمونه، علم و حفظ معلومات نیازی به ابزار مادی ندارند. انسان در قسم نخست با هر دو گونه‌اش، با ابزار مادی فعل خود را انجام داده و درصورت ضعف قوای بدنی، فعل او نیز تضعیف می‌شود. انسان که‌نسال نمی‌تواند همانند زمان جوانی خود فعالیت‌های سنگین کرده و بدود. همچنین همانند گذشته نمی‌تواند ساعت‌ها بدون وقفه مطالعه و تفکر کند. در گونه دوم قسم اول، اگرچه فعل توسط قوای دماغی ایجاد می‌شود؛ ولی به سبب وساطت ابزار مادی، ارتباط مستقیمی با قوت و صحت قوای بدنی دارد.

در قسم دوم از افعال آدمی، هیچ ابزار مادی دخیل نبوده و نفس به تنهایی این امور را انجام

می‌دهد. به همین سبب تضعیف قوای بدن، تأثیری در عملکرد آن نداشته و حتی با تضعیف بدن، فعل نفس قوی‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد تفکیکیان میان قسم دوم از افعال نفس (بی‌نیاز از ابزار مادی) و گونه دوم قسم اول (نیازمند ابزار مادی) خلط کرده و درصدد هستند، تا استدلال حکما که بر قسم دوم مبتنی است را با ارائه شاهد نقض از قبیل گونه دوم قسم اول نشان داده و ابطال کنند.

ب) عدم ارتباط میان ادراک و اجزای دماغی؛ شیخ مجتبی قزوینی در عبارتی بر عدم ارتباط میان ادراک و اجزای دماغی تصریح می‌کند. سخن وی درحقیقت پاسخی بر نقد تفکیکیان بر این برهان حکماست؛ چنان که می‌نگارد:

دلیل اینکه ادراک و تفکر از وظائف و قوای ماده نیست، این است که گاهی اوقات اجزای دماغی و بدن در کمال صحت و سلامت‌اند؛ معذک شخص نمی‌بیند و نمی‌شنود، درحالی که شخص توجه کامل به امری دارد، حواس ظاهری او تعطیل می‌شود؛ چنان که در مرتاضین و عشاق این حال شدیدتر است. اگر این امور از آثار ماده باشد، باید در اوقات سلامتی، شخص همیشه مدرک باشد. (قزوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

ج) اثبات تجرد نفس؛ دلیل حاضر افزون بر اثبات مغایرت میان نفس و بدن، تجرد نفس را نیز ثابت می‌کند. نیاز به ابزار مادی برای افعال از ویژگی‌های انحصاری موجودات مادی است. با اثبات عدم نیاز نفس بر ابزار مادی، روشن می‌شود که موجودی غیرمادی است.

نتیجه

از مسائل مهم نفس‌شناسی، تجرد یا جسمانیت آن است. نگره تفکیک بر جسمانیت نفس - با رهیافت جسم لطیف - باور داشته و برای اثبات دیدگاه خود از ادله عقلی مختلفی بهره می‌برند. در مقاله پیش‌رو پس از طرح مسئله، تاریخچه و عوامل طرح دیدگاه تفکیکیان، ادله عقلی مورد استناد ایشان تبیین شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. ادله مذکور در دو قسم ادله اثباتی و سلبی ارائه شد. با تأمل در این ادله می‌توان به نتیجه رسید که ادله اثباتی تفکیکیان توان اثبات جسمانیت نفس را نداشته و از اشکالات بسیاری رنج می‌برند. اصحاب تفکیک در ادله سلبی که درحقیقت نقد و جرح ادله اثباتی تجرد نفس است نیز، موفق نبوده و انتقادات آنان سبب تضعیف و رد ادله حکما نشده است. بنابراین نگارنده به نتیجه رسید که دیدگاه «جسمانیت نفس» به سبب فقدان ادله عقلی صحیح، قابل پذیرش نیست و تفکیکیان از دیدگاهی ناصواب پیروی می‌کنند. دیدگاه صحیح تجرد نفس است که حکما و متکلمان عقلی به تبیین و دفاع از آن پرداخته‌اند و برخی از ادله آنان نیز در ادله سلبی بیان شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، تعلیق: احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *الشفاء (الطبیعیات)*، تحقیق: سعید زاید، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۸۴، *الاشارات و التنبیحات*، تحقیق: کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی.
۴. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۰۰ق، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان، فرانس شتاينر.
۵. اصفهانی، میرزا مهدی، ۱۳۸۵، *ابواب الهدی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *نور الحکم و درر الکلم*، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی.
۷. تهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶م، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۸. تهرانی، میرزا جواد، ۱۳۳۳، *میزان المطالب*، تهران، چاپخانه آفتاب.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *سوجشمه اندیشه*، تحقیق و تنظیم: عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تحقیق و تنظیم: احمد واعظی، قم، اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، معرفت شناسی در قرآن*، تنظیم و ویرایش: حمید پارسائیا، قم، اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۳۰ق، *فلسفه صدرا*، تحقیق و تنظیم: محمد کاظم بادپا، قم، اسراء.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *مکتب تفکیک*، قم، دلیل ما.
۱۴. سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *فخيرة العالم و بصيرة المعلم*، تحقیق: سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۷. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۱۸. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۱، *درآمدی بر نظام حکمت صدرائی*، تهران، سمت.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۹۶۶ م، *المباحث المشرفیه*، تهران، مکتبه الاسدی.
۲۰. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، ۱۹۶۵ م، *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*، تحقیق: جورج قنوتی، قاهره، الدار المصریة.
۲۱. قدران قراملکی، علی و محمدحسن قدران قراملکی، ۱۳۹۷، «ادله عقلی مجرد نفس از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، *دو فصلنامه حکمت اسراء*، سال دهم، شماره ۲.
۲۲. قزوینی خراسانی، مجتبی، ۱۳۹۳، *بیان الفرقان، قزوین*، حدیث امروز.
۲۳. قزوینی خراسانی، مجتبی، بی تا، *رساله‌ای در معرفه النفس*، نسخه خطی، بی جا، کتابخانه مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۶. مروارید، حسنعلی، ۱۴۱۸ق، *تنبیها ت حول المبدأ و المعاد*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۲۸. مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام و مؤسسه فرهنگی امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵، *مشعل معرفت: ارجح نامه آیت الله سید جعفر سیدان*، ج ۲، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۲۹. مؤمنی، مصطفی، ۱۳۸۹، براهین مجرد نفس از دیدگاه ملاصدرا، *فصلنامه علوم اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی